فصلنامه علمی
مطالعات حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت دولت‌ها؛ با تاکید بر پسا وستفالی

سیدمحمدرضا موسوی[1] عباسعلی طالبی[2]

۳۹
دوره ۱٤، شماره ٤، پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰٤
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱٤۰٤-۰۹-۱۵
تاریخ پذیرش:
۱٤۰٤-۱۲-۱۱
صص: ۱۶-۱
شاپا چاپی: ۵۶٤۵-۲۳۲۲
رتبه علمی
ب
بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

مقاله پیش رو با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و چارچوب نظری وابستگی متقابل حقوق بشـــر با حاکمیت دولت ها را مدنظر قرارداده و این پرســـش را مطرح ســـاخته که فرآیند جهانشمولی حقوق بشر چه تاثیر بر حاکمیت دولت ها در عصر پسا و ستفالی دا شته ا ست؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده که حاکمیت دولت ها در عصر پساوستفالی تحت تاثیر فرآیند جهان شـمولی حقوق بشـر و سـازوکارها اجرایی و مکانیسـم نظارتی ضـمن حفظ هویت شـان، دامنه ا ستقلال و اختیارات شان به نفع این پدیده نوظهور کاهش یافته ومجبور به پذیرش اقضائات آن و سپس همکاری با طیف متنوعی از کنشگران بین المللی شده اند. نتایج نشان می دهد اولاً دولتها با توجه به فرآیند همبسـتگی متقابل با پیوسـتن به معاهدات بین المللی بخشـی از قدرت خود از دســـت داده اند.ثانیاً الزام دولت ها به تصـــویب و تطبیق قوانین داخلی با قوانین بین المللی، لغو مصونیت قضایی،مسئولیت بین المللی کیفری و شکل گیری رژیم های حقوق بشری حوزه اقتدار حقوقی و سیاسی دولت ها را در تنگنا قرار داده است. ثالثاً در دوره پسا وستفالی عصردولت های مستقل با حاکمیت مستقل بوسیله خودشان رو به پایان است.

کلیدواژه‌ها:

حاکمیت دولت ها، تعدیل اصل عدم مداخله، لغو مصونیت قضایی، حقوق بشراسلامی

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
(نویسنده مسئول) moosaviut@gmail.com
۲ . دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد سواکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران

مقدمه و بیان مسأله

مو ضوع حقوق ب شر از مهم ترین ق ضایای دنیای کنونی ا ست که بر دولت ها و سازمان های واب سته به آن از نظر سیا سی، اجتماعی تاثیر فراوان گذاشته است. پذیرش معیارهای عملی و ضمانت های اجرایی در حال ظهور در حمایت از حقوق بشر شکل گیری صدها رژیم حقوقی و کنوانسیون ها و حتی نهاد های غیردولتی از سوی مجامع بین المللی حکایت از توجه ویژه به این امر دارد.طبق گزارش دبیرخانه سازمان ملل نزدیک به ۴۷۰۰ معاهده دوجانبه و چند جانبه و ۱۰۰معاهده منطقه‌ای در این دبیر خانه به ثبت رسیده است. در سال ۲۰۱۱ از مجموع ۶۶ قطعنامه شورای امنیت ۵۸ قطعنامه به موضوع حقوق بشر اختصاص داشت. تعیین و اعزام ۷ گزار شگر ویژه و۳۳ گزار شگر مو ضوعی و ۸ گزار شگر کشوری از سوی شورای حقوق ب شر و حمایت های منطقه‌ای از حقوق بشری،حکایت از شکل گیری روند نوظهوری دارد که متعاقب آن، حاکمیت دولت ها را دستخوش تغییر ودر معرض آزمونی بزرگ و آینده ساز قرارداده است. دولت ها برای حفظ حاکمیت خود ناگزیر تن به اقتضائات آن داده و آنها را ملزم به اجرای حقوق ب شر و انجام تعهدات و م سئولیت های بین المللی فراگیری کرده ا ست.فرآینده نوظهور محصول ب شر گرایی نوین و قرائت ان سانی از حقوق بین الملل می با شد.تا پایان جنگ جهانی دوم، مو ضوع حقوق ب شر با قرائت حداقلی یک امر داخلی برای دولت ها به حساب می آمد،زیرا به شکلی قانونمند از سوی قوانین بین المللی سازمان یافته و مورد حمایت و اجماع جامعه جهانی قرار نگرفته بود و حاکمیت زمینه، محفوظ و بسته ای بودکه در آن فعالیت دولت ها و اختیارات آن وابسته و محدود به قوانین و هنجارهای به حقوق بین الملل نبود.بعد از اتمام جنگ که مطالبات انسانی گسترده و توجه افکار عمومی به آزادی ها بیشتر از قبل شد،دولت ها نسبت به آنچه که در گذشته انجام می دادند در بسیاری از زمینه ها با معیار های قانونی وعرفی بین المللی،مقید و محدود شدند و حاکمیت دیگر قدرت مطلقه(قرائت هابس)به شمار نمی رفت.دولت نمی توانست هر آن چه قانون بین المللی به صراحت منع کرده انجام دهد. اقدام دولت ها به معیار های انسانی گسترده مشروط شد که به تفکر حاکمیت و مسئول اهمیت می دهد(**falk,1998:13**). پیرو تحولات عمیق و گسترده ای که بویژه در چند دهه اخیر در روابط بین الملل با محوریت حقوق بشربوقوع پیو سته، سوالات فراوانی را پیش روی متفکران این ر شته و همچنین سیا ستمداران قرادادە که حقوق بشر در عصر پسا وستفالی چه محدودیت هایی برحاکمیت دولت ها تحمیل می کند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که حاکمیت دولت ها در عصر پساو ستفالی تحت تاثیر فرآیند جهان شمولی حقوق بشر و سازوکارها اجرایی و مکانیسم نظارتی ضمن حفظ هویت شان، دامنه استقلال و اختیارات شان به نفع این پدیده نوظهور کاهش یافته ومجبور به پذیرش اقضائات آن وسپس همکاری با طیف متنوعی از کن شگران بین المللی شده‌اندروش پژوهش این تحقیق بر ا ساس ماهیت در زمره‌ی تحقیقات تو صیفی– تحلیلی می‌با شد. همچنین این پژوهش با بهره گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید.

۱–پیشینه تحقیق

مو ضوع حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت دولت ها به ویژه پس از پایان جنگ سرد به دلیل گستره و تنوع مو ضوعی از یک سو و در د ستور کارقرارگرفتن آن در مجامع بین اللملی از سوی دیگر با ا ستقبال گسترده‌ای از سوی نویسندگان و پژوهش گران مواجه شده ا ست. کتب و مقالات متعدد در این زمینه در منابع فار سی و انگلی سی یافت می شود اما این تحقیق بخاطر برر سی ن سبت میان حقوق ب شر و حاکمیت دولت ها و محدودیت هایی که حقوق ب شر بر حاکمیت دولت ها تحمیل می کند به پژوهش هایی ا شاره می کند که ارتباط نزدیک تری با مو ضوع دا شته با شند. طالبی، جلالی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان **برر سی تعاملات عرب ستان با شورای حقوق ب شر به برر سی مکانی سم ها و سازوکارهای شورای حقوق ب شر پرداخته و نتایج ن شان می دهد ف شارهای وارده** .طالبی و ابولحن سی شیرازی(۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان **سیا ست حقوق ب شر خارجی اتحادیه اروپا در قبال ایران و عرب ستان به این نتیجه ر سیدند که حقوق ب شر با سازوکارها و مکانی سم های اجرایی عرب ستان را مجبور به پذیرش هنجارهای حقوق بشری کرده است.**

Donnelly (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان حاکمیت دولت ها و حقوق بشر و رفاه انسانی ضمن پذیرش تغییر مفهوم حاکمیت به این نتیجه رسید که حق حاکمیت یک پوسته سخت با یک حصار نفوذ ناپذیر در مرزهای یک قلمرو نیست.حق حاکمیت ت ضمینی برای کارایی یک دولت بی قید و بند(مطلقه) نمی با شد، حق حاکمیت یک امر اجتماعی پیچیده ا ست که مانند همه پدیده های اجتماعی هم با ثبات است و هم در طول زمان تدریجی تغییر می کند.حق حاکمیت در درون حقوق بشر فارغ از فرسوده شدن نهادینه شده است درک حاکم در مورد حق حاکمیت و حقوق بشر به شکل مهمی تغییر کرده است.حق حاکمیت با احترام به حقوق تا حدود زیادی فارغ از مناقشه خواهد بود

Falk (۲۰۰۰) در مقاله ای با عنوان حاکمیت و حقوق ب شر تلاش برای سازگاری، این سوال را مطرح کرد که آیا هنوز امکان بهره مندی از ا صولی همچون حق حاکمیت یا عدم مداخله در امور داخلی دولت ها وجود دارد؟آیا مفهوم حقوق ب شرخود به خود و ذاتاً در تعرض با ا صل عدم مداخله قرار نمی گیرد؟ نویسنده با ا شاره به روندهای موجود ضمن پا سخگویی به سوالات فوق به این نتیجه می ر سد که امروزه ا صل پا سخگو بودن حاکمیت در برابرنقض حقوق ب شر و م سئولیت پذیری حاکمیت با بر سیمیت شناخته شدن هنجارهای حقوق بشر منجر به تقابل میان آن ها شده است

Jackson (۱۹۹۰) درکتاب تحول اندی شه حاکمیت ضمن بر شمردن او صاف حاکمیت، آن را به عنوان یک پدیده سیا سی وحقوقی زیربنای نظام بین الملل کنونی دانست. نویسنده ضمن رد این پیش فرض که دولت حاکمه د شمن حقوق ب شرند و اینکه ساختاری از جامعه جهانی بالاتر از نظام دولت ها قرار بگیرد به طور عمیقی به قابلیت دولت های حاکمه و م سئولیت پذیری حکومت ها وابسته است. وی متعقد است که حقوق بشر ازدو طریق یعنی جهان شمولی و سلب مصونیت قضایی مقامات حاکمیت را با تحدید روبرو کرده است .خن آرشولت (۱۳۷۸)، در کتاب جهانی شدن سیاست و روابط بین الملل در عصر نوین با بررسی

جهانی شـــدن و مولفه های تاثیر گذار آن به اهمیت راهبردی و در اولویت قرار گرفتن آن در ســـیاســـت خارجی کشـــورها پرداخت.نویسنده ضمن واکاوی جهانی شدن مساله فرسایش حاکمیت را مطرح کرد. نظام وستفالی تا حدود زیادی به مدد جهانی شدن به تاریخ پیوسته است. این درست است که دستگاه دولتی هنوز وجود دارد اما هنجار های اصلی نظام وستفالی یعنی حق حاکمیت دیگر نه قابل اجراســت و نه در عصــر جهانی شــدن می توان آنرا احیا کرد.**Hensley**(۱۹۸۶) در مقاله ای با عنوان مســاله تحول حاکمیت به این نتیجه رسـیده ، که به موازات تحولات صـورت پذیرفته در عرصـه بین المللی مفهوم حاکمیت نیز شاهد تحولات ساختاری بوده است.ابراهیمی(۱۳۸۳)، در مقاله ای با عنوان تحدید حاکمیت ملی با مداخله گرایی سازمان ملل بعد از جنگ سرد مساله تغییر مفهومی حاکمیت را پس از جنگ سرد مطرح کرد وی حقوق بشر را از جمله مولفه های مهم در تهدید حاکمیت می داند. ذاکریان(۱۳۷۷)، در مقاله ای با عنوان جهان شـمولی حقوق بشـر در نظام بین المللی با اسـتفاده از روش علی – نظری و با ایجاد زمینه های توصیفی و تاریخی به بررسی میزان جهان شمولی،مبانی حقوق بشر و سپس اقبال و توجه کشور به مبانی حقوق بشر از زمان پایان جنگ سرد پرداخت.نویسنده ارائه تفسیر های متکثر از حقوق بشر از سوی کشورها را نشان علاقمندی کشورها نسبت به این موضوع و ریشه داربودن مبانی آن می داند(ذاکریان،۱۳۷۷:۹۵).

۲–چارچوب نظری– وابستگی متقابل

به منظور بررسی و شناخت مناسب تر و با کیفیت تر پدیده ها و تحولات، استفاده از مبانی نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است.حوزه مطالعاتی حقوق بشر بر مجموعه‌ای از مفاهیم مبتنی است که تحولات نظری گوناگونی را تجربه کرده است. توجه به مکاتب روابط بین الملل، به ویژه نظریه همبستگی متقابل در مطالعه حقوق بشر، از آن رو مهم است، که این نظریه، رهیافتی انسان محور و به دگرگونی تدریجی جهان و ارتباطات متقابل میان کشورها دارد . رابرت کوهن و جوزف نای مهم ترین و اصلی ترین پدید آورندگان نظریه وابستگی متقابل می باشند که اندیشه آنان در پاره‌ای از کتب و تحلیل ها در گروه نظریه های کارکرد گرا و در برخی از مباحث در گروه نظریه های همگرایی دسته بندی می شوند. از اواخر دهه ۱۹۶۰ و در دهه ۱۹۷۰ در ویژگی های اصـلی نظام بین المللی تغییراتی ایجاد شـد که شـاخصـه آن عبارت از پیچیدگی و روابط متعدد و متداخل در کشـاکش همکاری بود.در این زمان اتحادهای واقع در جنگ سـرد بر اثر تنش زادیی کمرنگ شـده و مسـائل جدیدی مخصوصا مسائل اقتصادی ، سیاسی شده بودند. وابستگی متقابل را می توان به عنوان پیوند مستقیم و مثبت منافع دولتهای در مواردی تعریف کرد که تغییر در موقعیت یک دولت ، جایگاه سـایرین را در همان جهت تغییر می دهد. وابسـتگی به معنای وضـعیتی اسـت که نیروهای خارجی آن را تعیین می کنند یا تا حد زیادی تحت تاثیر قرار می دهند .وابسـتگی متقابل در سـاده ترین مفهوم وابستگی دو جانبه است .

مفروضه های نظریه وابستگی متقابل:

۱. کانالهای متعددی جوامع را به یکدیگر می پیوندند. روابط میان دولت ها – روابط فراحکومتی – فراملی

۲. دستور کار روابط میان دولت ها ، یعنی مجموعه مسائل مربوط به سیاست خارجی از اقلام متعددی تشکیل می شود که در سلسله مراتب یا مداومی قرار نمی گیرند.

۳. بازیگران روابط بین الملل تنها دولتها نیستند؛ شرکتهای چند ملیتی و سازمانها و رژیمهای بین المللی بازیگران جدیدی هستند که در کنار دولتها نقش آفرینی می کنند.

۴. سلسله مراتب قدرت که مبتنی بر قدرت نظامی بود جای خود را به شبکه پیچیده ای از همکاریها می دهد که دیگر سلسله مراتبی نیست .

۵. مسائل اساسی جهان دیگر تنها مسائل نظامی ، امنیتی و استراتژیک نیست ، بلکه مسائل اقتصادی ، زیست محیطی ،اجتماعی ،فرهنگی و حقوق بشر اهمیت بیشتری یافته اند (کوهن و نای،۱۹۷۷).کوهن و نای یکی از نخستین کسانی بودند که در آثارشان بر شکل گیری تحولات بنیادین در نظام بین الملل به واسطه تغییر در بازیگران واهمیت بازیگران غیردولتی مانند شرکت های چند ملیتی، نقش گروههای حقوق بشر و روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحول جهان تاکید دارند. این برداشت چالش جدی علیه یکی از مفروضه های اصلی رشته روابط بین الملل، یعنی بازیگری انحصاری دولت ها و کنترل آنها بر سیاست جهانی بود. استدلال اصلی طرفداران تئوری فراملی گرایی این بوده است که دولت ها کنترل خود را بر رویدادها، بیش و کم، از دست می دهند. درست است که دولت ها حاکمیت حقوقی خود را حفظ می کنند، اما خود مختاری(**Autonomy**) خود را از دست می دهند و بازیگران مختلف، در حوزه های موضوعی مختلف به اشکال متفاوت خوشه بندی می شوند و در ارتباط با یکدیگر و با دولت ها قرار می گیرند.آنه کلان با تاسسی از همبستگی متقابل نای متعقد است که با گسترش ارتباطات و همگرایی دولت ها نفوذ ناپذیری سرزمینی دولت ها را با چالش جدی روبرو ساخته و از اهمیت مرزها کاسته شده است و یکی از فرض های اساسی و مهم را که جامعه بین المللی بر آن بنا شده یعنی دولت سرزمینی و حاکمیت آن متحول شده و اکنون در حال بازتعریف می باشد(کلان،۲۰۱۶:۳۶).

۳–حقوق بشر

حقوق بشر به لحاظ نظری در سیر تکاملی خود دوره کاملاً مجزا را طی کرد. نظریه حقوق طبیعی: ریشه های حقوق طبیعی به در آثار فیلسوفان یونان باستان به ویژه رواقیون قابل جستجو است. تاکید و دغدغه اساسی نظریات سنتی وجود قانون برتر و انطباق هنجارهای حقوقی با قواعد برتر است.درررویکرد سنتی علی رغم تفسیرها و قرائت های متنوع در عینی بودن نه ذهنی بودن مربوط به طبیعت بشر بودن اتفاق نظر دارند . دغدغه اصلی آنه وجود قواعد فرا بشری که بر همه حاکمیت دارداما دغدغه اصلی گروه مدرن ارائه تفسیری از ماهیت حقوق است .این گروه با تاکید بر الزامات حقوقی نگاه کاربردی و اجرایی به ماهیت حقوق طبیعی دارند

نظریه دوم حقوق بشر متعارف: منظور از متعارف آن است که حقوق بشری که در چارچوب سازمان ملل شکل گرفته و دولت ها با پیوستن بدان ملزم به رعایت آن شده اند.حقوق بشر متعارف عکس حقوق بشر طبیعی تابع قرارداد و اراده انسانی با سازکاروها و مکانیسم های اجرایی مشخص تعریف شد. از این رویکرد بر خلاف حقوق بشر طبیعی دیگر از پوسته سخت طبیعت و جوهر انسانی که از سوی فلاسفه اولیه بیان می شد سخنی به میان نمی آید. از عنصر اصیلی در شناخت قوانین یعنی طبیعت انسانی خبری نیست. دغدغه این دیدگاه اساساً کشف وتکیه بر تبار طبیعی حقوق نیست بلکه تاکید بر تجربه تاریخی از حقوق است.بنابر این در این سیر، تجربه به جای طبیعت، تاریخ به جای تکوین، اراده به جای اجبار، خلق به جای کشف، هست به جای باید، واقعیت به جای حقیقت، تکثر به جای تسلسل نشسته است(جاوید،۱۳۹۱:۷۱).نتیجه چنین رویکردی به مساله حقوق انسان منجر به تاکید امنیت بیش از عدالت خواهد شده است .این دیدگاه قرابت نزدیکی با قرارداد اجتماعی دارد.این نوع قرارداد مبنای ورود به وضع مدنی یا جامعه سیاسی می باشد.تخصیص امتیازات وحقوق بر اساس قوانین وقرارداد صورت می گیرد.آنچه اصل و مبنا قرار می گیرد حقوق است نه قانون. .درحقوق بشر طبیعی معیار ها ومصادیق معلوم ومشخص نشده بود.به زعم عده ای انتزاعی و غیر قابل پیاده شدن بود. حقوق بشرستنی صرفاً نیت خیرخواهانه داشت واصالت با قانون بود نه حقوق. وجود قانون برتر وانطباق هنجارهای حقوقی با قواعد برتر اخلاق چون اخلاق طبیعی یا عدالت طبیعی و نیز اخلاق ماورایی بود. مراد از طبیعت انسان جوهره وجودی است که به مثابه گوهری در اندرون تمامی صدف های انسانی پنهانی است . حقوق بشر طبیعی از ابزار ها و سازوکارهای نظارتی و مکانیسم های اجرایی بی بهره بود. اما در حقوق بشر متعارف نهاد سازی آغاز شد تا ابهامات مفهومی را کاهش دهد و یا این نهاد ها اقدامات حقوق بشر را تکمیل و تجویز نمایند از این دیدگاه حقوق بشر مجموعه حقوقی است که انسان به صرف انسان بودن فارغ از رنگ،نژاد، مذهب، جنسیت، ملیت مکلف به دارا بودن آن است.این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی برای مردم و حکومت ها بدنبال داشت. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین المللی این حقوق ویژگی هایی چون جهان شمولی، سلب ناشدنی، بهم پیوستگی،عدم تبعیض و درهم تنیدگی را دارا است. از این رو نمی توان به تمامی افراد در هرجایی که زیست می کند، از حقوق بشر محروم کرد این تضمین های اخلاقی در بستر تکاملی خود جنبه های حقوقی و الزام آور و تبدیل به قواعر آمره شده اند.

۴–حاکمیت دولت ها

حاکمیت یکی از مهم ترین و بحث انگیزترین مفاهیم نظری در تاریخ ، دکترین و عملکرد حقوق بین الملل بوده که تاکنون هیچ مفهومی در این حد ابهام برانگیز نبوده است. حاکمیت یکی از پرکاربردترین و مناقشه انگیز ترین اصطلاح در سامانه حقوق و روابط بین الملل(**Bull,2002,23**) و پر لایه ترین(سجادپور،۱۳۸۹:۱۴) و کلیدی ترین مفهوم در جهان متغیر است که قرائت های مختلفی چه به لحاظ ایجابی و چه به لحاظ سلبی هم در معنا و هم در نحوه صورت بندی مسأله صورت گرفته است. حاکمیت برای اولین بار بوسیله ژان بدن در قرن شانزدهم مورد استفاده قرار گرفته است وی حاکمیت را قدرت مطلقه دائم و حکومت یک

اجتماعی انسانی تعریف کرد(وینسنت،۸۸:۱۳۸۳). مفهوم حاکمیت بعد از قرارداد صلح وستفالی و تاکید آن بر صلاحیت قضایی و قدرت مطلق پادشـــاهان بر ســـرزمین خود و عدم دخالت در قلمرو دیگری متداول گردید. از این رویکرد حاکمیت عبارت از پذیرش یک اقتدار مرکزی حاکم در یک قلمرو جغرافیایی مشخص از سوی مردم و نیز شناسایی آن از سوی سایر دولت ها است دولت به عنوان عالی ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه انحصاری در درون قلمروخویش است. حاکمیت را می توان از دو منظر داخلی و خارجی تعریف کرد . از منظر داخلی به معنای دارا بودن اختیار بودن و قدرت انحصاری وضع و اجرای قانون در سراسر قلمرو یک جامعه سیاسی است. از منظر خارجی حاکمیت عبارت است از بهره مندی و استقلال و رها بودن از هرگونه قید و بند دولت ها در عرصه خارجی.

۵–نظم وستفالی و محیط بین الملل

مفهوم نظم وستفالی ریشه در قرارداد صلح وستفالی که پایان بخش منازعات سی ساله مذهبی در اروپا دارد. طی سال های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ نزاع های خونینی بین کاتولیک ها و پروتستان ها در اروپا شکل گرفته که نظم موجود در اروپا را با چالش جدی مواجه کرده بود. طی مذاکرات طولانی در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ نمایندگان دولت ها در مونســـتر و ازنابروک در منطقه وســـتفالی آلمان قراردادهایی امضاء شد که مجموعاً قرارداد صلح وستفالی نام گرفت (نقیب زاده، ۷:۱۳۸۳). این معاهده حاوی دو اصل اساسی و تاثیر گذار ابتدا در مغرب زمین و سپس در سیاست بین الملل بود. اصل اول تاکید میکرد که پادشاه در قلمرو مشخص خود قدرت و حاکمیت مطلق دارد و اصل دوم بیان می داشت که حق تعیینین امر که چه مذهبی باید در یک قلمرو حاکم باشد از آن پاد شاه است؛ بنابراین دولت ها اجازه دخالت در امور مذهبی یکدیگر را ندارند(**Griffiths et al, 2008:246**). بدین ترتیب استقلای سیاسی و آزادی مذهبی دو دستاورد مهم قراداد وستفالی بود از یک سو دوران آشفتگی های سیاسی پایان پذیرفت و پادشاهان از مداخلات مراجع گوناگون قدرت در داخل و خارج مرزها رهایی یافتند و یک حاکمیت یکپارچه،متمرکز، و فراگیر دارای حق انحصاری اتخاذ تصمیمات سیاسی در قلمرو جغرافیایی خود گردید و از سوی دیگر عنصر مذهب(مسحیت) تا حد زیادی در صـحنه معادلات بین المللی کنار گذاشـته شـد.صـلح وسـتفالی نفطه عطفی در تاریخ اروپا و سـنگ بنای دولت سـرزمینی دارای حاکمیت را بنا نهاده اســت. بدین‌ترتیب‌نظم‌وستفالیالی‌محیط‌بین‌الملل بر محور مفهوم حاکمیت با کنشـــگری انحصـــاری دولت ملت‌ها- کـه درداخل‌قلمروخود از اقتـدار مطلق، دائمی و تجزیـه نـاپـذیر نسـبـت بـه شـــهرونـدان برخوردار بودنـد و روابطشان‌باسایردولت‌هـــــا اسـتقلال و آزادی عمل داشـتند – پدید آمد. در چهارچوب این نظم مرزهای جغرافیایی ثبیت شـده ومعیارافتراق سیاسی جوامع از یکدیگر قرار گرفت.

۶–نظم پسا وستفالی

دوره پسا وستفالی به مدد رشد فزآینده جهانی شدن و ابستگی متقابل و اجتناب ناپذیر دولت ها فشردگی سیاره زمین در دو بعد زمان و مکان سیمای حاکمیت دولت ها چنان تغیر یافته که امکان بازگشت به دوره قبل را محال کرده است. وابستگی متقابل

حصـارهای فرضـی داخلی و خارجی را بهم ریخته دولت ها دیگر نمی توانند به بهانه اینکه امری در حیطه صـلاحیت داخلی آنها است از اظهار نظر پیرامون آنها جلوگیری کنند بلکه رویداهای هرکشوری با سایر کشورها ارتباط می یابد و همگان از حق گفتگو و داوری برخوردار هستند. رسانه‌هاوفنـــاوری های پیشرفته ارتباطی همچون رادیو، تلویزیون اینتر نت،ماهواره ، تلفون همراه و فضای مجازی شبکه گسترده ای پدید آوردند که امکان رصد فعالیت دولت ها از رصد سایر دولت ها و افکار عمومی پوشیده نمی ماند(خانی و سعیدی،۱۳۹۱:۱۱۴). سوالی که در اینجا مطرح می شود این است **که** آیا در عصر پسا وستفالی حاکمیت دولت ها تحت تاثیر فرآیند جهانی شدن دچار فرسایش گردیده و رو به زوال گذاشته است یا خیر، موضوع بحث بر انگیز و اختلاف زایی است که وفاقی بر سر آن در میان نظریه پردازان روابط بین المللی وجود ندارد. به نظر می رسد سه رویکرد متفاوت به این موضوع در بین نظریه پردازان روابط بین الملل وجود دارد.

رویکرد اول: واقع گرایان مدعی اند که جهانی شدن حقوق بشر تحولات اساسی در ویژگی اساسی سیاست جهانی دولت محوری ایجاد ننموده و به رغم وابسته ساختن دولت ها به یکدیگرحاکمیت آنها را حفظ کرده است؛ بنابراین جهانی شدن قادر نیست از نظام بین الملل دولت محور فراتر برود و مبارزه بر سر قدرت همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر لیبرالیست ها بر آنند که جهانی شدن تغییر اساسی در سیاست جهانی پدیدآورده و دولت ها دیگر همچون گذشته کنشکران اصلی به شمار نمی آیند زیرا مجموعه ای از کنشـگران نوظهور پابه صـحنه نهاده اند همچنین به دلیل وقوع انقلاب ارتباطات و فناوری،دولت ها دیگر واحد های وابسته و مجزا نیستند بلکه در شبکه‌ای از اندرکنش ها به یکدیگر پیوند خورده‌اند(**smith &Baylis**,۲۰۰۱:۱).بطور کلی رئالیست ها مدعی اند که نتها اصل حاکمیت دولت ها در نظام بین الملل رو به فرسایش نیست. بلکه شکل و نوع حاکمیت دگرگون شده و دولت ها بخشی از مسئولیت و کارکردهای خود در جهت کاهش هزینه ها احاله می کنند؛ در نتیجه این نهاد ها نه موجودیت هایی مستقل بلکه نمایندگان یا کارگزاران دولت ها محسوب شده سیاستگذاری موضوعات مهم و اساسی همچنان در اختیار دولت ها قراردارد. **رویکرد دوم** : لیبرالها مدعی اند که رشد با حقوق مالکانه از سوی شرکت ها، افراد و سازمان های مردم نهاد اصـل حاکمیت دولت ها دچار فرسـایش گردیده و در آینده محتمل اقتدار خود را از دسـت خواهد داد. از دیدگاه لیبرال ها علیرغم اینکه حاکمیت را اصـل بنیادین برای سـاختار دولت محور نظام می دانند، اما چون معتقدند که امروزه نظام بین الملل ساختاری چند محور دارد، حقوق مالکانه را به عنوان اصل بنیادین معرفی می کنند. به گمان لیبرال ها امروزه در سطح خرد و کلان شـاهد نشـانه هایی دال بر فرسـایش حاکمیت هسـتیم. کوهن و نای(۱۹۸۷)، روزنا(۱۹۹۰)، اسـترانج(۱۹۹۶)، میتوز(۱۹۹۷) و اسلاتر(۲۰۰۴) مساله فرسایش حاکمیت را مطرح نمودند.

رویکرد سوم : تحول گرایانه. طرفداران این رویکرد معتقدند که حاکمیت دولت ها در سایه جهانی شدن در عصر پسا وستفالی در حال تغییر[۱]است اما لزوماً در حال فرسایش[۲]نیست شواهد نشان می دهد حاکمیت به نحو فزآینده ای به عنوان اعمال مشترک

۱.change
۲.Erosion

قدرت و اقتدار عمومی میان مراجع عمومی، منطقه ای و جهانی فهم می شود. در این فضای نوظهور، مرزهای جغرافیایی به لحاظ سیاسی اهمیت دارند اما در سایه فرآینده جهانی شدن یک جغرافیای جدیدی از قدرت و سازمانهای سیاسی متشکل از (شبکه های بین دولتی یا مجموعه منطقه‌ای و جهانی) که فراسوی مرز ها است در حال شکل گیری است. همچنین به دلیل افزایش وابستگی متقابل به تعبیر جوزف نای دولت های ملی ناگزیرند برای تامین نیازهای شهروندان خود و حل مشکلات جهانی به سازوکارهای همکاری و ائتلاف تن در دهند، از این رو ظرفیت خودمختاری و خود اداره گری آنها نسبت به گذشته کاهش یافته و تقسیم بندی داخلی و خارجی اعتبار خود را از دست داده است. نظم وستفالی در حال فروپاشیدن است و نظم پسا وستفالی که نوید بخش یک شکل متمایز از سیاست جهانی است ظهور و بروز می یابد.

مقایسه وستفالی با پساوستفالی

سرزمین محور	جهان محور
مرکز گرا	مرکز گریز
رویکرد ناسیونالیسم	جهان وطنی
دولت متمرکز و حجیم	دولت متکثر و ضعیف
دولت تنها بازیگر روابط بین الملل	دولت یکی از بازیگران روابط بین الملل
حفظ حاکمیت	فرسایش حاکمیت
مرز، هویت، ملیت مفاهیم اصلی هستند	حقوق بشر، مسائل زیست محیطی،تروریسم

۷–کانون تعارض و تحدید حاکمیت دولت

۱–۷–جهان شمولی حقوق بشر

یکی از کانونی ترین و منازعه انگیز ترین بحث ها در حقوق بشر،بحث جهانشمولی اعلامیه است. حقوق بشراز زمان انعکاس در منشور ملل متحد تا کنون با دامنه وکاربست جهانی هم جایگاه مهمی در بین کشورها بدست آورده که هر واحد بین الملل دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که دربرگیرنده تعهداتی در باره حمایت از حقوق بشر می باشد. و هم مناقشه فراوانی در بین کشورها ایجاد کرده است. برهمین اساس حقوق بشر به عنوان مجموع قوانین جزء گفتمان جامعه بین المللی شده است.حوزه حقوق بشر حاوی ارزش ها واصول جهان شمول است(آخوندی،۱۳۹۱:۱۳). از این حیث می تواند مبنای فرهنگ سازی مد نظر قرار بگیرد که(جکسون)آن را هنجار سازی جهانی می داند و یا به چیزی که اشتاینر آن را بخشی از جهانی شدن می داند.اساس و پایه این حرکت در سال۱۹۴۸ باتصویب اعلامیه جهانی به اوج خود رسید. بی شک یکی از منابع و سر چشمه های

حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر است (ذاکریان ،۹۷:۱۳۷۷). درنخستین لحظات پس ازتصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال۱۹۴۸، نطفه موضوعی بنام جهان شمولی حقوق بشر منعقدگردید که از آن زمان تاکنون منشاءِ مناقشات فراوان شده است. عده ای در مقابل بین الملل گرایی حقوق بشر، دکترین حاکمیت را مطرح میکنند که به نظر می رسد مانع از اجرای استاندارد های دقیق حقوق بشر خارج از مرز حاکمیتی می شود. این دیدگاه اجرای قواعد حقوق بشر مطابق ماده و بند ۷ منشور دخالت در امور داخلی دولت ها تلقی می کنند.بدین ترتیب بر محور مفهوم حاکمیت و با کنشگری انحصاری دولت ملت ها که در داخل قلمرو خود از اقتداری مطلق و تجزیه ناپذیر نسبت به شهروندان برخوردار بودند و در روابط شان با سایر دولت ها استقلال و آزادی عمل داشتند(حسن خانی، سعیدی :۱۱۳،۱۳۹۱). دیدگاه دوم روند جهان شمولی حقوق بشر ساختار هایی همچون شبکه ها،نهاد ها و ساختارهای بین المللی با گذشت زمان چارچوب هایی پدید آوردند که بازیگرانی همچون دولت ها خود را ناگزیر از بازی در محدویت آن قواعد و چارچوب ها می یابند(**Landman:2006,48**). لذا دولت هابرای همزیستی در جهان جهانی شده و بهرمندی مسالمت آمیز از امکانات موجود نا گزیرند اقتضائات جهان شمولی را پذیرفته و از بخشی از حاکمیت مطلق خود به نفع حاکمیت فراملی چشم پوشی کنند.

سازمان ملل متحد به عنوان مسئول حفظ صلح و امنیت بین المللی و در مقام مسئول اجرایی حقوق بشر برای توسعه و پیشبرد آن مراحل زیادی ازجمله استقرار، پیشرفت، اجرا، گسترش، ضمانت اجرایی و جهانی کردن هنجارهای حقوق بشر را پشت سر گذرانده است (عباسی،۱۷۵:۱۳۹۴). جهان شمولی حقوق بشر طی دو کنفرانس تهران (۱۹۶۸) و کنفرانس وین (۱۹۹۳) مورد تصدیق و تائید قرار گرفت. در کنفرانس وین اجماع قابل تاملی پیرامون جهانشمولی حقوق بشر و ضرورت به رسمیت شناختن آن توسط ۱۷۱ کشور شرکت کننده در کنفرانس مزبور حاصل شد. پطروس غالی دبیرکل سازمان ملل از یک زبان مشترک سخن گفت که بطور نسبی یک شکل شده است(توحیدی،۹۰:۱۳۸۶). در بیان دبیرکل سازمان ملل یک نکته اساسی نهفته است و آن این که در سطح مفهومی تفاوت ناچیزی میان نظرات کشورها ی عضو در باره شناسایی حقوق بشر وجود دارد و اشتراک در همین سطح نیز مایه دلگرمی و شادمانی بشردوستان در راه دشوار پیش روست. دانلی در مقاله ای تحت عنوان((جهان شمولی اعلامیه جهانی)) یک دیدگاه بین تمدنی را مطرح کرد در این دیدگاه سه سطح مفهومی، سطح تفسیر و سطح اجرا صورت بندی شده است . به تظر او در سطح مفهومی تفاوت اندک و قابل دفاعی در قرائت کشور ها وجود دارد. به نظر اودر نشست وین وین یک گام جلوتر بر داشته شد همگی اعلان نمودند کلیه حقوق بشر ناشی از کرامت و ارزش ذاتی انسان است .

۲-۷-سازمان های غیر دولتی

اگردوران جنگ سرد شاهد بین المللی شدن حقوق بشر بودیم،دوران پس ازجنگ سرد مسیر بین المللی شدن را هموار شد(**cardenas,2001**).افزایش سازمان های حقوق بشر درجهان، این موضوع را دقیق ترنشان می دهد. سازمان های رسمی ودائمی طراحی شدند تاحقوق بشررا حفظ و ارتقا دهند.درسال های اولیه دهه ۱۹۹۰ یک توافق همه جانبه ،مبنی براینکه حقوق

انسانی برای اینکه قابل تحمل وقابل اجرا باشند،نیاز به تجدیدنظروتغییر شکل دارند، پدید آمد بر اساس نیاز، سازمان های حقوق بشر غیردولتی به وجود آمدند تا برای سازماندهی و ایجاد دموکراسی و حفظ حقوق دریک شیوه جهانی جدید عمل کنند.حامیان جهانی هریک به سهم خود فعالانه رشد این سازمانها را ارتقا دادند که گاهی به نتایج مثبت غیرقابل پیش بینی منتهی می شد(**Refi** ۲۰۰۰).انتشار وسیع سازمان های حقوق بشر پس از جنگ سرد خصوصا از طرف حاکمیت دولت ها مورد اقبال واقع نشد.دولت ها شکل گیری چنین سازمان هایی را در چالش آشکار با حاکمیت خود تلقی می کردند.

در دوره پسا وستفالی در سطح جهانی نظم نوینی شکل گرفته که سازمان های غیر دولتی فعال در زمینه حقوق بشر تبدیل را به بازیگران تاثیر گذار در عرصه حقوق و روابط بین الملل تبدیل کرده و نقش مهمی را به اشکال گوناگون در پیشبرد هنجاری و عملی حقوق بشر ایفا کردند تا حدودی که در قطعنامه تشکیل شورای حقوق بشر بر ارتباط گسترده و نظام مند شورا با سازمان های غیر دولتی تاکید گردیده است. امروزه شاهد تقویت و پر رنگ شدن این نهاد در حیطه عملیاتی در نقش اطلاع یابی و اطلاع رسانی و سپس انجام توصیه ها هستیم.سازمان های غیر دولتی از طریق سیستم های نظارتی که مرهون پیشرفت تکنواوژی ارتباطات در دنیای امروز است اعمال دولت ها را درمورد پدیده هایی مانند حقوق بشر به دقت زیر نظر گرفته و از طریق گزارش های مستمر به مقامات ذی صلاح بین المللی و همچنین در اختیار گذاردن گزارش ها و اخبار عامل موثر در جلوگیری از نقض حقوق بنیادین انسانی محسوب می شوند. در این باره از دو سازمان غیردولتی به نام عفوبین الملل و دیده بان حقوق بشر، می توان یاد کرد که با انتشارگزارش و تهیه خبر و چاپ بولتن و آمار و همچنین همکاری با دیگر سازمان های فعالان می کوشند سیاست خارجی کشورها را برضد دولت هایی که ناقض حقوق بشرند بسیج کنند(**smith,2006,46**).

عفو بین الملل در سپتامبر ۲۰۰۰ در زمینه نقض های صورت گرفته علیه زنان در عربستان این کشور را به عضویت کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان فرا خواند. دولت آل سعود در راستای هنجارهای حقوق بشر به عضویت کنوانسیون درآمده و آن را تصویب کرد(**Amnesty Report,2000**)عفو بین الملل در گزارش خود از اجلاس کمیسیون در سال ۲۰۱۰ خواستار اقدام هایی در جهت وادار نمودن عربستان به عمل به تعهدات حقوق بشری خود شد(گلشن پژوه،۱۳۸۸:۲۳۴).دیده بان حقوق بشر در سال ۲۰۱۴ خواستاراصلاح رفتار آل سعود در برخورد با فعالان حقوق بشر شد. در همین سال عفوبین الملل در گزارشی از وضعیت اسفبار زنان پرده برداشت و از اعضای شورای حقوق بشر تقاضای اعمال فشار بیشتر در جهت رفع تبعیض علیه زنان شد(**Human Rights Watch world report 2014**).

۳-۷-رژیم های جهانی حقوق بشری

رژیم جهانی حقوق بشر، امروزه به شیوه ها و مکانیزم های مختلف چشم انداز یک حکومت جهانی را ترسیم می کنند.مهم ترین مقدمه این حاکمیت از طریق تبدیل مفاهیم و هنجارهای حقوق بشر به قواعدی آمره فراهم گردید. این بستر سازی به پشتوانه سیاست حقوق بشر سازمان ملل متحد و کارگزاریهای تخصصی آن و بعد ها تحت لوای فرهنگ لیبرال دموکراسی ممکن گردید.

در واقع با پذیرش و تایید اعلامیه جهانی حقوق بشر از طرف تمامی کشور ها و الحاق بیش از ۱۶۰ کشور به میثاق جهانی حقوق مدنی وسیاسی تا سال ۲۰۰۰ و تاکید ۱۷۱ دولت در کنفرانس حقوق بشر جهانی وین در سال ۱۹۹۳ می توان گفت که حقوق بشر یک مشروعیت بین المللی و جهانی پیدا کرده است و از این دیدگاه مشروعیت جهانی هردولتی تابعی از میزان رعایت، حمایت و تحقق حقوق اساسی شهروندان خود می باشد. در این کنفرانس افق ها و راهکارهای همکاری در دو سطح نظری و عملی در دستور کار قرار داشت. حاکمیت جهانی حقوق بشر در مورد نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر قادر به تحمیل هنجارها و قوانین بین المللی از طریق مداخله نظامی، تحریم های بین المللی، از بین بردن وجهه و پرستیژ دولت ها در میان افکار عمومی مردم جهان و نیز اعضای جامعه بین المللی می باشد. برای مثال در ادامه کنوانسیون ها و معاهدات دیگری در زمینه حقوق بشر از جمله کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر مجازات بیرحمانه و رویه هایی چون گزارش دهی اداوری و داوری های قضایی برای اجرای آن ها به وجود آمد. در قاره امریکا، اروپا و افریقا، نظام های خاص منطقه ای حقوق بشر ایجاد شد که تاکید اصلی آن ها حمایت از حقوق افراد و محدود کردن حاکمیت در برخورد با شهروندان می باشد. در حقیقت چنین حاکمیتی بدون اینکه نهاد ها و چارچوب های مرسوم حکومتی را داشته باشد و البته این آرمان در چارچوب حقوق بشر دارای اشتراکات بسیاری با دیگر فرهنگ ها و تمدن های بشری کنونی نیز می باشد(بنی هاشمی،۱۴:۱۳۸۳).اندیشمندان حوزه جهانی شدن معتقدند که این حاکمیت جهانی(حقوق بشر) غیر متمرکز، و غیر رسمی به صورت منظومه ای پراکنده قدرت بازیگران دولتی و سازمان های غیر دولتی بدون نهاد رسمی مانند پارلمان جهانی می باشد. سازمان هایی مانند شورای امنیت، صندق بین المللی پول، مجمع عمومی، سازمان تجارت جهانی و اخیراً از طریق بکارگیری اتحادیه اروپا به سمت امنیت و تقویت جایگاه بین المللی فرد در حال جهت گیری است. همچنین هزاران سازمان غیر دولتی و نهاد های مدنی جهانی را بایستی به این فهرست اضافه کرد.

۴-۷- مسئولیت بین المللی کیفری

ازجمله تحولات چشمگیر و بسیار مهم در حقوق بین المللی مفهوم مسئولیت کیفری است.مطرح شدن این مفهوم ضربه دیگری بر سامانه نظم سنتی حقوق بین الملل در ارتباط با حاکمیت مطلق دولت ها- کشورها بود. هرچند ریشه های اولیه مسئولیت بین المللی کیفری در قواعد عرفی بین المللی ناظر بر دزدی دریایی و جرایم جنگی بود، ولی با تحولات صورت گرفته دامنه آن به موضوعاتی چون جنایات جنگی،جنایت علیه صلح، بشریت، ژنوساید، بردگی و تجارت مواد مخدر جنایت بین المللی گره خورد.در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شاهد گذار در روابط بین الملل از توسعه هنجارها و اقدامات نوین با هدف حمایت از حقوق بشر با تاکید بر توسعه عدالت بین المللی هستیم. ایجاد دادگاه هایی از سوی شورا امنیت با عنوان دیوان کیفری بین المللی به عنوان بازوی قضایی حقوق بشر و بشردوستانه برای بازخواست و محاکمه بین المللی نقض کنندگان حقوق بشر فرآیندی مثبت در جهت نهادینه کردن قواعد و هنجارهای روابط بین الملل بود.تا با این عمل نظام بین المللی مبتنی بر روابط متقابل

دولت ها به سمت نظام بین المللی نهادینه شده سوق داده شود. سیر تحول تاریخی مفهوم مسئولیت بین المللی کیفری نشان دهنده این واحقیت اســت که مرتکب جنایات بین الملل فقط فرد حقیقی اســت نه دولت ها و همین امر تحولی بزرگ در تعدیل مفهوم حاکمیت دولت ها محسوب می شود و بر همین اساس امروزه رو سای کشورها و دولتها نمی توانند با استناد به اصل حاکمیت دولت ها و مصــونیت دولتی و رئیس دولت بودن از زیر بار مســئولیت کیفری جنایات بین المللی شــانه خالی کنند.مســاله تســلیم میلو شوویچ رئیس جمهور سابق یوگسلاوی و پینو شه به دیوان بین المللی کیفری نمونه ای از این نوع تحول به شمار می آید.در ارتباط با جرایم ســازمان یافته در جنگ داخلی روندا(۱۹۹۴) دیوان بین المللی کیفری برای یوگســلاوی و نظایر آن همگی نشــان دهنده حرکت به سمت توجه به عدالت بین المللی و برتری حقوق بشر است.گسترش مفهوم عدالت بین المللی، بیان کننده کاهش جایگاه قانونی حاکمیت دولت، به عنوان یک مانع دادرســی خارجی و دخالت در امور دولت اســت(**chandler,2002:120**). دیوان کیفری بین المللی حکم بازداشــت بین المللی نتانیاهو نخســت وزیر و گالانت وزیر دفاع ســابق اســرائیل را به اتهام جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت صادر کرد(https://www.ekhtebar.i).

۵-۷-تعدیل اصل عدم مداخل

امروزه، مفهوم مداخله بسیار حساس پیچیده و به یکی از کانون های تعارض حقوق بشر با حاکمیت دولت تبدیل شده است. اصل عدم مداخله با اختلاف نظرهایی که در باره مفهوم محدود و نامحدود آن و یا سوء استفاده ابزاری از آن که از سوی قدرت های بزرگ صــورت می گیرد- وجود دارد، هنوز یک اصــل بنیادین حقوق بین الملل محســوب می شــود.اگر مداخله را در معنای عبور فیزیکی از مرزهای یک کشور و یا درمعنای قطع روابط دیپلوماتیک یا اقتصادی کشورها علیه کشوری برای در انزوا قرار دادن او برای تغییر رفتارتعریف کنیم، شاهد تغییر محتوایی در اصل مداخله می شویم . مداخلات بین المللی پس از جنگ سرد اهمیت بیشتری یافته است. درواقع گسترش جامعه بین الملل از سال ۱۹۴۵، افزایش روابط بین جوامع وهمگرایی های متقابل این اصل مورد اجماع را رو به تعدیل نهاد . رعایت وحمایت از حقوق بشر به قدری مهم وحیاتی بودکه دولت ها مجبور شدندکه برای خیر عمومی بخشی از اختیارات حاکمیتی خود صرف نظر کنند. برای رعایت حقوق انسانی وجلو گیری مداخله را با مجوز جامعه بین المللی صورت دهند. در واقع همانگونه که بول خاطر نشان می سازد مداخله گران همواره به دنبال کسب نوعی اجازه جمعی،یا حداقل تایید برای توجیه سیاســت های خود بودند(تبریزی،۱۳۷۶:۶). اما نحوه تحولات حقوق بشــر یک بازنگری اســاســی در مداخله در معنای دوم دامن زده اســت. آنچه اصــل عدم مداخله را تعدیل کرده اســت وابســتگی های متقابل ، تقدم امنیت انســانی، درگیر شدن چند جانبه دولت ها در زمینه حقوق بشر ،محیط زیست بوده است. درحقیقت به تعبیر نای دولت ها توان بالایی در اجرای وظایفی که در قبال مردم خود دارند از دســت داده اند(ســلیمی،۱۳۸۴:۶۲). کراســنر تاکید می کندکارایی دولت ها در اداره امورخود شان و آسیب پذیری آنها در برابر فشارهای بیرونی اصل عدم مداخله دست خوش تغییرات اساسی شده است. درحقیقت

تغییر قاعده رفتاری دولت ها در عرصه جهانی از تعارض و مخاصمه به همکاری های بین المللی راه را برای مداخله در امور دیگر کشورها باز کرده است.

مجموعه این تحولات باعث شده اصل عدم مداخله مانند سایرمفاهیم تن به تعریف جدید در راستای تحولات بدهد. در دهه های اخیر بخصوص بعد از پایان جنگ سرد به یک روند مسلط فکری و مفهومی در عرصه روابط بین الملل تبدیل شده است. در حقوق بین الملل سنتی اصل عدم مداخله در حوزه داخلی دولت ها از اصول بنیادین و مورد پذیرش سازمان ملل متحد است. عدم مداخله احترام به حاکمیت و برابری دولت ها به عنوان ارکان حقوقی نظم بین المللی بر سمیت شناخته شدند. این اصل تکلیفی حقوقی بر دولت ها برای برخوداری از دخالت در امور داخلی یکدیگر تحمیل می کند . اگرچه در هیچ سند حقوقی ای تعریف روشنی از مداخله نشده و حدود آن مشخص نشده است(شریفیان،۱۳۸۰:۸۰۴) ولی. منظور از مداخله، نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است(احتشامی،۱۳۸۸:۲۹)این اصل. در بند ۷ ماده ۲ منشور پیش بینی شده بود

با این وجود امروزه نقض قواعد اساسی حقوق بین الملل موضوع داخلی محسوب نمی شود و به تعبیر دکوئیار اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها نمی تواند مانعی باشد که در پشت آن دولت ها مبادرت به نقص گسترده و سیستماتیک حقوق بشر نمایند(**Kelly &forsyth,1993:38**). تحولاتی که بعد از جنگ سرد اتفاق افتاد شورای امنیت نه فقط در واکنش به نقض فاحش حقوق بشرتمهیدات لازم را برای مداخله فراهم کرد بلکه حمایت از فرد و حقوق و آزادی های اورا در دستور کار قرارداد. با تغییر ماهوی نظم و نظام بین الملل اصل عدم مداخله در معنای سنتی باز تعریف شد. این بار نه به نفع دولت ها بلکه به نفع جامعه بشری ودر راستای پاسخگویی به مطالبات جدید شکل گرفت . سازمان ملل در هزاره جدید با تفسیر های موسع از صلح و امنیت بین المللی بسیاری از مسائل و موضوعاتی که که سابقاً در حوزه حاکمیت ملی قرار داشتند را در شمول مداخله گرایی خود قرار داده ، لذا حاکمیت ملی را با تحدید مواجه کرده است (ابراهیمی ،۱۳۸۳:۱۰۷).

از طرف دیگر حقوق بشر با کم رنگ کردن مرزهای ملی و نزدیک کردن ملت ها عملاً در تصمیمات داخلی و سیاست گذاری های دولت ها دخالت می کند. حقوق بشر قیود و حصرهایی را بر چگونگی برخورد و رفتار دولت ها با شهروندان و هم وطنانش قرار می دهد و حاکمیت را به اسم معیارهای بین المللی برای اداره ی دولت قانونی خود در مرض خطر(فرسایش) قرار می دهد. مکانیسم های نظارتی حقوق بشر دربسیاری ازموارد از احکام صادره توسط دولت ها برای شهروندان از جمله اعدام ها، دستگیری ارباب جراید، جریان آزاد اطلاعات، نافرمانی های مدنی اعتراض و قطعنامه هایی علیه آن کشور صادر میکنند وگاهی برای آن کشور گزارش گران ادواری برای اجرای حقوق بشر متعارف گمارد می شود .

ضمانت اجرایی، فشارهای سیاسی و پیگیری های نهاد های بین المللی دولت ها ملزم به رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد دموکراسی کرده است. رعایت چینن موازینی استقلال و امنیت کشور را در جهانی که (وابستگی متقابل) یکی از

ویژگی های آن است تضمین می نماید. بعد از جنگ سرد ابعاد جدیدی بر ابعاد قبلی دولت ها بنام ساختار قانونی افزوده شد. این ساختار از دو جهت بر ا صل عدم مداخله ضربه جدی وارد کرده ا ست. اولاً ادعای انحصاری در اختیار دا شتن قوه قهریه و ابزار اعمال قهر دولتها را در درون مرزهای ملی شکسته است. و ثانیاً مشروعیت قانونی در پیوند با مشروعیت اخلاقی قرار گرفت. در غیر این صورت ، با تهدیدات افکار عمومی و سازمان های غیر دولتی و نهاد های بین المللی روبرو خواهد شد. این فشارها چنانچه سایر شرایط مهیا با شد می تواند تا حد توسل به زور برای وادار ساختن یک دولت ناقض حقوق بشر به رعایت مقرارت پیش رود.

سازمان ملل متحد با اولویت قراردادن حقوق بشر، ایجاد وابستگی متقابل، ایجاد ابزارها و مکانیسم های جدید نظارتی و حمایت از سازمانهای غیر دولتی عملاً مداخله را جنبه مشروع وقانونی بخشیده است. گفتگو و تعامل میان اشخاص از کشورهای مختلف تغییرات نگرشی را در افکار و برداشت های نخبگان و غیر نخبگان در پذیرش هنجارهای جدید را راه برای بهم پیوستگی مداخلات در مواقع ضرور باز کرده است.

یکی دیگر از مسائلی که با اصل عدم مداخله تزاحم و تراکم پیدا کرده مساله امنیت انسانی در درون مرزهای ملی است. مفهوم آن آنگونه که امروز مورد تاکید مجامع بین المللی قرار می گیرد، علاوه بر رهیافت انسان محور منتهی بر این اندیشه می شود که امنیت افراد در جهان، امری است که دغدغه مشترک و چه بسا مسولیت مشترک همگان است(فرزانه،۱۳۹۴:۱۱۶). در حقوق بین الملل سنتی این بحث مطرح بود که دولت ها در مورد افرادی که در درون مرزهای ملی یا تحت صلاحیت آنها وجود دارند، مسئولیت دارند. امروزه این اندیشه با طرح امنیت مشترک به چالش کشیده شده است. این طرح با اتکاء بر دو اصل مسئولیت برای کمک و مسئولیت برای حمایت اولاً هردو اصل در سیاق حقوق بشر قرار می گیرند و ثانیاً صلاحیت مسئولیت دولت ها را قطع نظر از آنکه فرد در محدوده صلاحیت آن باشد و یا نباشد گسترده کرده است. این اندیشه به تعبیر همیلتون حاکمیت دولت امتیازی مطلق و غیر قابل خدشه دانسته می شد، نقض شده و این امر مسئولیت دانسته شد. نتیجه این وضعیت سنگین شدن کفه ترازو به نفع کسانی بود که خواستار از بین رفتن اطلاق ممنوع بودن مداخله در امور داخلی دولت ها در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد به نفع پشتیبانی از حقوق بشر بودند(**Hamilton,2006:290**).

۷-۸- الزام دولت ها به تصویب و تطبیق قوانین داخلی با قوانین بین المللی

الزام به تصویب قرار داد های بین المللی در خصوص حقوق بشر و معاهداتی که شامل ضرورت احترام به حقوق بشراست موجب می شود تا دولت ها قوانین داخلی خود را با متن و روح این قرارداد ها ومعاهدات بین المللی تطبیق دهند.این عمل،بنابر اصل اولویت و برتری مراجع وسازمان بین المللی بر قوانین داخلی وملی صورت می گیرد(الصدیقی،۲۰۰۶:۱۰۵). صراحت و برتری و اولویت مراجع بین المللی بر قوانین داخلی به وضوع در ماده ۲۷ از توافق نامه وین در خصوص معاهدات مصوب سال ۱۹۶۹ ذکره شده و مورد تاکید قرار گرفته است. این ماده بیان می دارد((طرف های معاهده نمی توانند به قانون داخلی برای توجیه

عدم اجرای قراردادی که بر آن توافق کرده اند،متم سک شوند)). علاوه بر می توان از مهم ترین ا سناد بین المللی به اعلامیه جهانی حقوق بشر ویا میثاق حقوق اقتصادی،اجتماعی،فرهنگی وحقوق سیاسی مدنی وحتی ا سناد منطقه‌ای ا شاره کرد.با مراجعه به ا سناد منطقه ای حقوق بشر مانند منشور افریقایی حقوق بشر،منشور اسلامی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می توان تطبیق قوانین داخلی با قوانین بین المللی را مشاهده کرد. در واقع جهانی شدن هنجارهای حقوق بشر باعث شده تا دور جدیدی درعرصه رفتار دولت ها شروع شود که در آن مرز سیاست مبتنی حقوق داخلی و سیاست مبتنی بر هنجارهای بین المللی کمرنگ گردیده و دولت ها و دیگر بازیگران صحنه بین المللی به این نتیجه برسند که منافع آنها با رعایت حقوق بشر ودیگرمولفه های آن بهتر از ا ستفاده صرف از توانمندی های حقوق داخلی تامین می شود. بر این ا ساس در دهه اخیر ، شاهد آن ه ستیم که حقوق ب شر در اهمیت و الویت از جایگاه درجه دوم به جایگاه و اهمیت درجه اول ارتقا یابد.

در سال های اخیر،حرکت های زیادی در برخی از کشورها بخصوص در آسیا و افریقا در تعدیل و اصلاح قوانین اساسی شان طبق هنجارهای بین المللی ، بوجود آمده است. تونس اصل تساوی حقوق زن و مرد را در اصول قانون اساسی خود گنجانده است. در افریقا،در کشور مغرب بند سوم،مقدمه ی قانون اساسی فعلی آن کشور تغییر یاقته و در آن ذکر شده است که همه متون قانونی مورد برر سی و تجدید نظر قرار می گیرد و یا با ا صول و قواعد حقوق بشر مطابقت می یابد(سعیدالصدیقی،۱۰۶:۲۰۰۶). ازجمله نشانه های گسترده پذیرش اجابت دولت ها به الزامات و تعهدات حقوق بشر لغو مجازات اعدام است. برخی از این کشورها مانند ترکیه در نتیجه فشارهای سیاسی اقتصادی یا تحت عنوان تحریم ها، تهدید به توقف کمک یا عدم پیوستن به برخی اتحادیه ها به این الزامات پاسخ مثبت داده اند(پروین، ۱۱۵:۱۳۸۷)امروزه با انسانی تر شدن شدن مفاهیم حقوق بین الملل اطلاحات قوانین داخلی در چارچوب هنجارهای بین المللی دیوان قانون اساسی لیتوانی و بعد ها قانون اساسی آلبانی ممنوعیت مجازات اعدام را در قوانین خود به تصویب گذاشتند.دولت گرجستان در جهت هماهنگی با شورای حقوق بشر اتحادیه اروپا اصلاحات حقوق جنایی در سال ۲۰۰۵ به اجراء گذارده است(خطیبی،۴۹:۱۳۸۶).در گزارش عفو بین الملل لتونی،بولیوی و گینه بیسائو به ترتیب در ۱۹آوریل،۱۲ژوئیه و۲۴ سپتامبر به عضویت پژوتکل اختیاری دوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در آمدند که هدف آنها کاهش مجازات اعدام بود.آنگولادر ۲۴سپتامبر ۲۰۱۳ این عهدنامه را امضاء کرد(www.amnest .org/death penalty.2013)

در سال۲۰۱۳، ۹۸ کشور مجازات اعدام را برای تمام جرایم ملغا کرده اند که این امر در سال ۲۰۰۴ فقط ۲۵ کشور بود.گامبیا و پاکستان در سال۲۰۱۲ اعدام را متوقف کرده اند.گزارش جهانی مجازات اعدام در گزارش مبسوطی در سال (۲۰۱۷)، ۱۰۶ کشور مجازات آعدام را برای همه جرائم در قانون لغو کرده اند و ۱۴۲کشور در کل با مجازات اعدام را در قانون لغو کرده یا در عمل آنرا متوقف کرده اند به طور کلی در ۱۷۰ کشور (۸۸درصد) از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ هیچ مورد اعدامی اجرا نشد(www.amnesty **2017**.org/death penalty).

۹-۷- حمایت

اصطلاح حمایت بین المللی از حقوق بشر ممکن است یک ناظر بی اطلاع را به نتایج نادرستی رهنمون سازد. در زمانی که فرد در معرض تحدید از سوی برخی واحد های بین المللی یا دولت ها قرار می گیرد یا ممکن است این تصور ایجاد شود که حقوق بشر در سطح بین المللی اعمال شود اما واقعیت چیز دیگری است منظور از حمایت بین المللی از حقوق بشر حکایت از آثار کلی رویه ها و سازو کار هایی دارد که برای حمایت از فرد در برابر دولت های متبوعشان طراحی شده است. هر چند حمایت از حقوق بشر در لایه های حقوق بین الملل ریشه دارد اما امروزه به عنوان یک سازوکار واقعی از سوی مجامع بین المللی و حتی سازمان های غیر دولتی به طور جدی پیگیری و دنبال می شود .

حقوق بشر مورد اجماع بین المللی، توسط اسناد بین المللی و منطقه ای مورد حمایت قرار گرفته است. اما زمانی که در مقابل فرد یا مجموعه ای که صاحب حق هستند راهی برای اعمال آن حق وجود نداشته باشد، این اسناد صرفا نوشته هایی بر کاغذ هستند و ارزش دیگری ندارند. بعضی از این اسناد، اسنادی غیر الزام آور می باشند، زیرا فاقد هرگونه نظارت می باشند مانند اعلامیه ی جهانی حقوق بشر(۱۹۴۸) اما اسناد دیگری وجود دارد که الزام آور می باشند و نظر به این که به صورت توافق نامه یا معاهده صورت می گیرد و دولت ها آن را امضا می کنند ، متعهد به آن می باشند و ملزم به اجرای آن هستند، منشور ملل متحد(۱۹۴۵) یا میثاق های اقتصادی ، اجتماعی، مدنی-سیاسی و پروتکل الحاقی مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) از این قبیل می باشد تعهدات بین المللی در خصوص حقوق بشر، سبب می شود تا دولت ها به سازمان های بین المللی اجازه دهند، میزان احترام به الزامات و تعهدات بین المللی شان را مورد کنترل و ارزیابی و نظارت قرار دهند و به این سازمان ها ، اجازه بازرسی و تحقیق در برخی مسائل و رویداد های اتفاق را می دهند. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر ایجاد و تشکیل کمیته ی حقوق بشر تصریح و تاکید دارد و کمیته ی مذکور را به بررسی گزارشهایی که دولت ها، در خصوص تدابیر اتخاذ شده در زمینه هایی که توافق نامه ی مذکور خواستار آن است موظف و مکلف نموده است. از دولت ها می خواهد که توضیحات خود را در خصوص مخالفت ها ارائه دهند، هم چنین الحاقیه این میثاق به افردی که خود قربانیان نقض حقوق بشر، به شمار می روند ، اجازه می دهد حق مراجعه به کمیته حقوق بشر به طور مستقیم را داشته باشند و شکایت خود را به طور کتبی به کمیته مذکور تقدیم کنند موقعیت تعریف شده در راستای حقوق بشر جهانی در رابطه با اسناد حقوق بشر منطقه ای نیز مطرح شده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از دولت های عضو می خواهد که برای هر فرد تحت صلاحیت خود،حقوق شناسایی شده را تضمین کند. دادگاه اروپایی حقوق بشر در راستای تحقق اهداف سازمان ملل در زمینه توسعه و ترویج خصوصاًاهداف اعلامیه جهانی کنوانسیون های متعدی در زمینه حقوق بشر در میان اعضاء به امضاء رسانده است اززمان لازم الاجرا شدن کنوانسیون تاکنون سیزده پروتکل با موضوعات منع شکنجه ،حق حیات ، آزادی بیان ، منع مجازاتهای بدون قانون برسمیت شناخته شده است(طباطبایی،۱۳۸۲:۱۱۰).

این شورا در سال۰ ۲۰۰ بیش از ۱۰۸۲ ودر سال۲۰۰۲ تعداد ۸۴۴ پرونده شکایت در میان اعضاء را مورد بررسی قرار داده است. در سایت شورا آمده است که بعد از فروپاشی شوروی تعداد رسیدگی ها رو به افزایش بوده است.

برای نمونه بر اساس گزارشهای سازمان عفو بین المللی از کشور عربستان خواسته شد از شکنجه و سو رفتار، اعدام و محاکمه نا عادلانه دست بردارد. سازمان عفو بین المللی در سال ۲۰۰۱ از ناکارآمدی و بی عدالتی های نظام جزایی در عربستان ابراز تاسف کرد و یا گزارشگران ویژه در امور ایران توصیه های لازم را در برخی از زمینه ها به قوه ی قضائیه و مجریه داده است. همه ی این پیگیری ها از سوی نهاد های بین المللی و سازمانها غیر دولتی در غالب حمایت های منطقه ای و بین المللی از حقوق بشر صورت می گیرد. اگرچه در مورد عربستان ما با توعی تساهل و سیاه نمایی و عدم پیگیری جدی مواجه هستیم و به قول محمد الجابری در کتاب دموکراسی و حقوق بشر از آن به نوعی ظاهر سازی تعبییر نموده است.

۱۰-۷-لغو مصونیت قضایی

همزمان با مطرح شدن حقوق بشر در سطوح منطقه ای و جهانی در دهه های گذشته، این امر به موفقیت اخلاقی قرن گذشته تبدیل شده است. ایده اساسی این بود که دولت ها بایستی در درون محدوده های مشخص شده عمل کنند و حتی مقامات سیاسی و نظامی بایستی در برابرنقض حقوق بشر و سوء استفاده از الگوهای حقوق بشر پاسخگو باشند**(falk,2000)**. ظهور این هنجارها و استانداردهای بین المللی و اجرای آنها، دقیقاً به چالش طلبیده شدن ایده‌ای می شود که بر اساس آن حاکمیت برای دولت حفاظی در برابر پاسخگویی نسبت به اعمالشان در یک محدوده سرزمینی مشخص فراهم می کند و مقاماتشان در سراسر جهان مصونیت می بخشد. مهمترین مورد در این میان میلوشویچ در یوگسلاوی و پینوشه در شیلی است. که نشان می دهد که آنان بواسطه اقداماتشان علیه شهروندانشان،هیچ جایی برای پنهان شدن ندارند. این تلاش‌ها منجر به پیدایش دادگاه جنایی بین المللی بر اساس پیمان رم در ۱۹۹۸-شد که نهاد دائمی برای توسعه این مسئولیت پذیری محسوب می شود. آنه کلان لغومصونیت قضایی مقامات را از دستاوردهای بزرگ حقوق بین المللی می داند. به گونه‌ای که مفهوم مرز در معنای سنتی اعتبار خود را را از دست داده و یا در حال از دست دادن می باشد. این مساله سه پیامد عمده در بر داشته است. یک، استقلال قضات بوسیله مرزهای بین المللی محدود نمی شود. دوم، اقتدار و قدرت عمل دولتمردان و مقامات را در برابر حقوق بشر کاهش داده و سوم ،تبعیض بین ناقضین حقوق بشر را به چالش کشید(**CLunan,2002**).

نتیجه گیری

نسبت حقوق بشر با حاکمیت دولت از جمله موضوعات نوظهوری است که تبدیل به یک مساله ودغدغه جهانی شده و به عنوان یک زبان مشترک بیش از هرزمان دیگرمورد توجه افکار عمومی قرارگرفته وبه تدریج به یکی ازگفتمان های موثر وغالب جامعه بین الملل در عصر پسا وستفالی تبدیل شده به طوری که منشور ملل متحد باپیوند دادن صلح وامنیت بین الملل به آن وجهه جهانی بخشیده است.مواجهه حقوق بشر با حاکمیت در عصر پسا وستفالی با قرائت های مختلف و گاهنا متضادی از تحدید تا

فرسایش حاکمیت روبرو شده است. مدعیان تحدید حاکمیت معتقدند که حقوق بشر تحولات اساسی در ویژگی اساسی سیاست جهانی دولت محوری ایجاد ننموده و به رغم وابسته ساختن دولت ها به یکدیگرحاکمیت آنها را حفظ کرده است. طرف داران فرسایش حاکمیت معتقدند حاکمیت در برابر رویدادها و پدیده های نو ظهور توانایی مقابله و کنترل خود را کم و بیش از دست داده واگرچه دولت حاکمیت حقوقی خود را حفظ می کند اما خود مختاری اش تضعیف می شود. نتایج نشان می دهد اولاً فراملی شدن قواعد و هنجار های حقوق بشر و نیز برجسته شدن فعالیت های حقوق بشر در درون کشور ها، کنترل و نظارت مطلق حاکمیت بر سرزمین و مرز های سیاسی را به چالش کشیده و دولت ها جهت تداوم و بقا ناگذیر به انتقال بخشی از قدرت حاکمیت خود به نهاد ها و سازمان های غیر دولتی شده و مجبور شدند که آرمان های ملی خود را در کنار آرمان های جهانی به پیش برند. ثانیاً سلب مصونیت قضایی مقامات، تطبیق قوانین داخلی با قوانین بین المللی، مسئولیت حمایت، گسترش نا محدود وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات فرامرزی شهروندان، نفوذ فرد به دایره ی تنگ تابعان حقوق بین الملل و نظارت بر محاکم قضایی اعتبار دریافت سنتی از حاکمیت را به چالش کشیده و حاکمیت را به مسئولیت تبدیل کرده است.ثالثاً- در عصر پساوستفالی بین حقوق بشر و حاکمیت دولت ها یک رابطه تقابلی شکل گرفته و حاکمیت را در برابر آزمونی بزرگ قرار داده است.

فهرست منابع؛

۱. ابراهیمی، شـهروز(۱۳۸۳) . تحدید حاکمیت ملی دولت ها با مداخله گرایی سـازمان ملل متحد بعد از جنگ سـرد، سـیاسـت خارجی، سـال هجدهم، شماره۲۵، ۴۵-۶۱.

۲. احتشامی،داود(۱۳۷۵). نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، انتشارات پیک فرهنگ.

۳. الصدیقی،سعید(۲۰۰۶) السیاده و السلطه، الافاق الوطنیه و الحدود العالمیه (حقوق الانسان) و حدود السیاده الوطنیه، بیروت.

۴. پایگاه خبری اختبار دیوان کیفری بین المللی حکم بازداشت نتانیاهو و گالانت را صادر کرد اول آذرماه ۱۴۰۳

۵. https://www.ekhtebar.ir

۶. پروین،خیرالله(۱۳۸۷). حقوق بشر و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت ها، حقوق، دوره ۳۸،شماره ۴.

۷. تبریزی،حسین(۱۳۷۶). مداخلت بین المللی در جهان معاصر،روزنامه همشهری،سال پنجم،شماره ۱۴۱۵.

۸. حسن خانی، محمد و سعیدی ، روح الامین(۱۳۹۱)،جهانی شدن و مساله فرسایش حاکمیت در عصر پساو ستفالی، پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست،شماره،۸ ۱۰۳-۱۳۳.

۹. جکسون،رابرت(۱۳۹۴). تحول اندیشه ی حاکمیت،مترجم محمد جمشیدی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

۱۰. خطیبی،زهره(۱۳۸۶). نگاهی به سـیاسـت کلی اتحادیه اروپا در زمینه ی حقوق بشـر، پژوهشـنامه حقوق بشـر،شـماره اول،مرکز مطالعات استراتژیک.

۱۱. ذاکریان، مهدی (۱۳۷۷). جهانشمولی حقوق بشر در نظام نوین بین المللی،فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق،شماره ۸

۱۲. ذاکریان،مهدی،همه حقوق بشر برای همه،تهران:نشر حقوقی میزان،ص ۶۱.

۱۳. راعی،مسعود(۱۳۸۶). قابلیت طرح ۲۰۰۱ مسئولیت دولت ها در حوزه قواهد حقوق بشری، حقوق و علوم سیاسی ، دوره ۳۷،شماره ۴.

۱۴. رحمانیان،حسن(۱۳۹۱). چشم انداز جانشینی قدرت در عربستان سعودی،موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر ایران.

۱۵. رفعت نژاد،غلام رضـا(۱۳۸۱). دموکراسـی نظامی در ترکیه، ترجمه ی گزارش پژوهشـی،تهران پژوهشـکده مطالعات راهبردی به نقل از منبع:**Current history, February 1990**.

۱۶. سجاد پور،کاظم(۱۳۸۸). ابعاد بین المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت ها؛مطالعه موردی:تحلیل قطعنامه های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران(۱۳۸۸-۱۳۵۸)،پژوهش نامه علوم سیاسی، سال چهارم،شماره ۲

۱۷. سجاد پور،کاظم(۱۳۸۹). گزارش سمینار : تجزیه و تحلیل روند و نتایج اجلاس شورای حقوق بشر پیرامون بررسی دوره ای جمهوری اسلامی ایران،پژوهشنامه حقوق بشر شماره ۹ ،تهران:مرکز مطالعات استراتژیک.

۱۸. سلیمی،حسین(۱۳۸۴). نظریه های گوناگون درباره ی جهانی شدن، تهران، سمت.

۱۹. شریفیان،جمشید(۱۳۸۰). بین المللی شدن حقوق بشر، سیاست خارجی، شماره ۳.

۲۰. طباطبایی،احمد(۱۳۸۲). دادگاه اروپایی حقوق بشر ؛ ساختار و صلاحیت های جدید،اندیشه حقوقی،سال اول،شماره ۵.

۲۱. طالبی، عباسعلی ،جلالی، رضا(۱۳۹۷)،بررسی تعاملات عربستان با شورای حقوق بشر، مطالعات روابط بین الملل، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۱۲۷،۹۷.

۲۲. طالبی،عباسعلی،ابولحسنی شیرازی،حبیب اله(۱۳۹۹)، سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا و تاثیر آن بر مناسبات اقتصادی با ایران و عربستان مطالعات سیاسی، سال دوازدهم، شماره،۴۷، ۴۱-۷۱.

۲۳. عباسی،مجید(۱۳۹۳). مداخله بشر دوستانه و حقوق بین الملل، انتشارات دانشگاه امام صادق

۲۴. فرزانه،یوسف(۱۳۹۴). انسانی شدن حقوق بین الملل با تاکید بر نظریه مسئولیت حمایت، تهران،انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

۲۵. میر عباسی،باقر(۱۳۸۹). گزارش سمینار : تجزیه و تحلیل روند و نتایج اجلاس شورای حقوق بشر پیرامون بررسی دوره ای جمهوری اسلامی ایران،پژوهشنامه حقوق بشر شماره ۹ ،تهران:مرکز مطالعات استراتژیک

۲۶. نقیب زاده،احمد(۱۳۸۳). بازخوانی نظم برخاسته از معاهده وستفالی ،مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۶۵.

۲۷. پایگاه خبری اختبار دیوان کیفری بین المللی حکم بازداشت نتانیاهو و گالانت را صادر کرد اول آذرماه ۱۴۰۳

1. https://www.ekhtebar.ir
2. www.amnesty.org/death penalty 2017.
3. Biers eke. Thomas, j,state sovereignty and territory hand book of international relations, edited by: Bull (2002) the anarchical society. A study of order in the world politics. 3rd edition New York: Columbia University
4. Camelleri, Joseph and Jim Falk (1992). The end of sovereignty, Eduard Elgar, London.
5. David A. smith, 2001. " Sovereignty' 'Foreign policy. (122)January- February. 20-26
6. Donnelly, j, (2004). state and human rights. Human rights and human welfare, working paper no 21(23 June).
7. Donnelly, jack: university human rights in theory and practice :(I Ithaca: cornel university press, 1989).
8. Falk, r. (2000) sovereignty and human rights: the search for reconciliation issues of democracy 5(1), 29-35
9. (2000) sovereignty and human rights, New York: holms and mire.
10. Falk, r, responding to sovereignty violations, in hancing global human rights, “1979. p245.
11. Hamilton, Rebecca, (2006). The responsibility to protect: from document to doctrine –but what implementation? Harvard human rights journal, vol. 19.
12. Hinsely, F. H. (1986). sovereignty, 2nd end Cambridge university press.
13. Kelly, peace and Forsyth, David (1993). Human rights humanitarian intervention and world politics human rights quarterly, No. 12.
14. Keoheane, and. Nye, js. 1989, power and interdependence. New York: happier Collings publisher.
15. Mathews, J. T. 1997. power shift, foreign affairs, 76(1), 50-67. regions and the economics " in conference: center for globalization and policy research: USLA. January
16. Jackson, R. H(1990) Quasi – state : sovereignty , international relation : new York : Cambridge England : new York :Cambridge
17. Slaughter, A-M, (2004), A new world order, Princeton university press.
18. Strange, s. (1996) retreat of the state: the definition of power in the world Economy Cambridge: university press.
19. Griffiths Martian terry O collagen and Steven C. Roach. 2008. International Relations: the key concepts: London & NEW York: Routledge